

استعاره‌های هستی‌شناختی در دست‌نوشته‌های کودکان

علی معصومی^۱

مریم کردبچه^۲

چکیده

استعاره در معنی‌شناسی شناختی، سازوکار بنیادی تفکر و زبان است که مطالعه بازنمودهای زبانی آن، اطلاعات مهمی درباره مهم‌ترین عملکردهای ذهنی به دست می‌دهد. از آنجا که همواره مطالعه داده‌های سال‌های نخستین فراگیری و رشد زبان، اطلاعات مهمی برای زبان‌شناسان شناختی به دست می‌دهد، نگارندگان این مقاله بر آن شدند تا به بسامد و تنوع استعاره‌های هستی‌شناختی، که یکی از انواع استعاره‌های مفهومی است، در دست‌نوشته‌های کودکان بپردازند. نکته حائز اهمیت در انتخاب پیکره داده‌ها از سوی نگارندگان آن بود که پژوهش درباره استعاره‌های هستی‌شناختی در دست‌نوشته‌های کودکان می‌تواند بیانگر چگونگی به‌کارگیری و بازنمود این سازوکار نزد کودکان باشد. به منظور دست یافتن به هدف پژوهش حاضر، ۶۰ نمونه از دست‌نوشته‌های کودکان (شامل قصه، نامه، خلاصه‌نویسی، شعر و ...) از مجموعه عروسک سخنگو^۳ انتخاب شد. با مطالعه دست‌نوشته‌ها، جمله‌های حاوی استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی استخراج گردید که پیکره داده‌ها را تشکیل می‌داد. آنگاه حوزه‌هایی که مبنای شکل‌گیری این استعاره‌ها قرار گرفته است مشخص شد و بر این اساس بازنمودهای زبانی استعاره‌ها طبقه‌بندی گردید. در نهایت آماری از میزان به‌کارگیری استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی از سوی کودکان ارائه شد که مبین گرایش یا عدم گرایش شناختی آنها به کاربرد چنین استعاره‌هایی است. نتایج این پژوهش می‌تواند اطلاعات مهمی درباره گستره اطلاعات، حوزه‌های پرسامد مفهوم‌سازی و نشانه‌هایی از بازنمود عواطف و عناصر فرهنگی از سوی کودکان ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره

هستی‌شناختی، دست‌نوشته‌های کودکان

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ali.masoumi@yahoo.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

maryas_kb@yahoo.com

^۳ - ماهنامه ادبی، هنری، فرهنگی که دست‌نوشته‌های ارسالی کودکان را چاپ می‌کند.

۱- مقدمه

هدف این پژوهش کشف استعاره‌های هستی‌شناختی در دست‌نوشته‌های کودکان است. هستی‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به مسائل مربوط به ماهیت هستی می‌پردازد. به طور کلی ما تجربه‌های خود را برحسب شیء، ماده و حجم درک می‌کنیم. بنابراین کارکرد شناختی مهم استعاره‌های هستی‌شناختی این است که بتوانیم بر حسب اشیاء، مواد، حجم‌ها و... برای تجربیات خود یک حالت اولیه تعیین کنیم. تجربه‌هایی که به روشنی مشخص نیستند، مبهم‌اند و یا انتزاعی هستند (کووکسس^۱، ۲۰۱۰: ۳۹). بر همین اساس، این سوال برای نگارندگان پیش آمد که آیا کودکان در سازوکارهای ذهنی خود قادرند از طریق استعاره‌های مفهومی (و به طور اخص استعاره‌های هستی‌شناختی) مفاهیم انتزاعی را درک کنند و اگر چنین است آیا این استعاره‌ها در زبان و نوشته‌هایشان باز نمود پیدا می‌کند؟ بدین منظور مجله عروسک سخنگو، ماهنامه‌ای که دست‌نوشته‌های کودکان را به چاپ می‌رساند، به عنوان پیکره داده‌ها انتخاب شد.^۲ در این پژوهش منظور از «دست‌نوشته» قصه‌ها، شعرها، خلاصه‌نویسی‌ها و نامه‌های کودکان بین ۴ تا ۱۱ سال است که به دست آنها یا والدین‌شان نوشته شده‌اند.

کتاب و مقاله‌های بسیاری در باب استعاره به ویژه در معنای جدید آن به رشته تحریر در آمده است؛ به عنوان مثال در سال ۱۹۷۹ دونالد شون^۳ مقاله‌ای با نام «استعاره زایشی: چشم‌اندازی به مشکلات در سیاست اجتماعی»^۴ و همچنین مایکل ردی^۵ مقاله‌ای با عنوان «استعاره‌ی مجرا»^۶ را به چاپ رساندند، اما درست یک سال پس از آن، کتاب *استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم*^۷ توسط لیکاف و جانسون^۸ چاپ شد که زبان‌شناسان، آن را طلایه‌دار نظریه نوین استعاره می‌دانند. البته لیکاف و جانسون در کتاب خود به مقاله ردی اشاره کرده و به آن ارجاع داده‌اند. پس از آن، لیکاف استعاره‌های مفهومی را به صورت یک نظریه در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه معاصر استعاره» در سال ۱۹۹۳ به چاپ رساند. سپس لیکاف و جانسون دست به تألیف کتاب دیگری زدند که بنیادی‌تر بود و سازوکار فکر و ذهن را مورد بررسی قرار می‌داد. این کتاب که در سال ۱۹۹۹ به

^۱- Z. Kövecses

^۲ از بین شماره ۱۹۷ تا ۲۲۹ این مجله تعداد ۶۰ نمونه دست‌نوشته به صورت تصادفی انتخاب شد.

^۳- D. A. Schön

^۴- Generative Metaphor: A Perspective on Problem-setting in Social Policy

^۵- M. Reddy

^۶- The Conduit Metaphor

^۷- *Metaphors We Live By* اگرچه نام این کتاب اغلب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم ترجمه

می‌شود، ولی نگارندگان این مقاله ترجمه درست عنوان یعنی استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم را به کار

می‌برند.

^۸- M. Johnson

چاپ رسید فلسفه در گوشت و خون^۱ نام گرفت. دستاوردهای آن کتاب را می‌توان در سه جمله خلاصه کرد: (۱) ذهن اصالتاً جسم‌مدار است. (۲) تفکر غالباً ناخودآگاه است (۳) مفاهیم انتزاعی بیشتر استعاری هستند. در سال ۲۰۰۲ به طور خاص شاهد دو اثر در زمینه استعاره مفهومی هستیم. اولی کتاب مشترک فوکونیه^۲ و ترنر^۳ است با نام *آن‌طور که می‌اندیشیم: ادغام مفهومی و پیچیدگی‌های مخفی ذهن*^۴ و دومی کتاب *استعاره، مقدمه‌ای کاربردی*^۵ اثر کووکسس است.

پژوهش حاضر در ۳ بخش تدوین گردیده است. در بخش ۲، پیشینه و ملاحظات نظری و مفاهیم بنیادی در این پژوهش شرح داده شده است. زبان‌شناسی‌شناختی، معنی‌شناسی‌شناختی و به دنبال آن استعاره مفهومی و انواع آن معرفی و از میان انواع استعاره‌های مفهومی، استعاره‌های هستی‌شناختی که موضوع این بحث است به تفصیل شرح داده شده‌اند. در بخش ۳، که بخش تحلیل داده‌هاست، جملات دربردارنده استعاره‌های هستی‌شناختی ارائه شده که به صورت تصادفی از پیکره داده‌ها انتخاب و سپس طبق نظریه‌های غالب در زمینه استعاره‌های هستی‌شناختی دسته‌بندی شده‌اند. در پایان در بخش ۴ نیز نتایج و دستاوردهای پژوهش ارائه شده است.

۲- پیشینه و ملاحظات نظری

زبان‌شناسی، دانش مطالعه زبان، همواره در تلاش بوده است تا ماهیت ارتباط را کشف کند و دریابد که زبان چگونه در ذهن انسان پردازش می‌شود (لوچنبرورس^۶، ۲۰۰۶: ۱). مسیری که برای نیل به این هدف پیموده است اکنون به سه رویکرد مهم و در عین حال متفاوت رسیده است. اولی رویکرد سنتی و صورت‌گرا^۷ است که لانگاکر^۸ آن را ارتدکس می‌نامد، دوم رویکرد نقش‌گرا و دیگری رویکرد زبان‌شناسی‌شناختی است. هر یک از این نگرش‌ها، خود زیر مجموعه‌هایی را شامل می‌شود که فصل مشترک آنها به ترتیب عبارت‌اند از تلقی زبان به عنوان «نظامی ساخت‌بنیاد و ریاضی‌گونه»، «نظامی برای ایجاد ارتباط»، و «نظامی شناختی» (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۹).

^۱- *Philosophy in the Flesh: the Embodied Mind and it's Challenge to Western Thought*

^۲- G. Fauconnier

^۳- M. Turner

^۴- *The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities Complexities*

^۵- *Metaphor: a Practical Introduction*

^۶- J. Luchjenbroers

^۷- formal

^۸- R. Langacker

۲-۱- زبان‌شناسی شناختی

به گفته فوکونیه (۲۰۰۳) زبان‌شناسی شناختی طی سال‌های اخیر، خود را به عنوان رویکردی قدرتمند در زمینه‌های مختلف از جمله مطالعه زبان، نظام مفهومی ذهن، قوه شناخت و ساخت معنی معرفی کرده است. زبان‌شناسی شناختی با چگونگی ساختار مقوله‌های مفهومی بنیادی در ذهن سر و کار دارد؛ زمان و مکان، صحنه و رویداد، چیز^۱ و فرایند، حرکت و وضعیت، نیرو^۲ و سبب^۳ از جمله این مقوله‌های مفهومی هستند. زبان‌شناسی شناختی درصدد است سازوکار اندیشه‌پردازی را کشف کند و مقوله‌هایی مانند تأمل^۴ و بیش^۵، و اراده^۶ و تمایل^۷ را که مرتبط با عوامل شناختی هستند بشناسد.

هدف زبان‌شناسی شناختی این است که ساختارهای شناختی عمومی را که مربوط به محتوای مفهومی است پیدا کند تا بدین ترتیب ساختارهای شناختی هر دو حوزه روان‌شناسی و زبان‌شناسی را تحت پوشش قرار دهد. تالمی^۸ (۲۰۰۰: ۳) معتقد است مسیری که این علم به سمت روان‌شناسی طی می‌کند، انگیزه‌ای شده تا عبارت «شناختی» در کنار زبان‌شناسی قرار گیرد.

تالمی همچنین می‌افزاید تمایلی که زبان‌شناسی شناختی به روان‌شناسی نشان داده تفاوت‌هایی میان زبان‌شناسی شناختی و معنی‌شناسی سنتی (در معنی عام) ایجاد کرده است. شباهت معنی‌شناسی سنتی و زبان‌شناسی شناختی در الگوهای است که بر پایه آنها محتوای مفهومی در زبان شکل می‌گیرد. اما تفاوت این دو در آنجاست که معنی‌شناسی سنتی، یا به تعبیر گاردن‌فورس^۹ واقع‌گرا، هیچ‌گاه به طور نظام‌مند در پی ایجاد ارتباط میان یافته‌های خود و فرایندهای شناختی عمومی‌تر نبوده است.

۲-۲ معنی‌شناسی شناختی

رویکرد تازه‌ای که از درون زبان‌شناسی شناختی زاده شد، معنی‌شناسی شناختی بود. گاردن‌فورس تفاوت اساسی میان این دو رویکرد (معنی‌شناسی واقع‌گرا و معنی‌شناسی شناختی) را در چگونگی

^۱ - Entity

در فارسی برای این واژه معادل شفافی وجود ندارد. منظور از «چیز» در این پژوهش هر چیزی است که موجودیت داشته باشد.

^۲ - force

^۳ - causation

^۴ - attention

^۵ - perspective

^۶ - volition

^۷ - intention

^۸ - L. Talmy

^۹ - P. Gärdenfors

نگرش آنها به موجودیت معنای واژه‌ها می‌داند. گاردن فورس (۱۹۹۹: ۱۹) می‌گوید در رویکرد واقع‌گرایانه، معنای یک عبارت، چیزی موجود در جهان خارج است ولی در معنی‌شناسی شناختی معنی عبارات توسط موجودیت‌های ذهنی^۱ تعیین می‌شود. رویکرد اصلی در معنی‌شناسی شناختی این است که معنی عبارات، ذهنی هستند و در واقع معنی‌شناسی یعنی یافتن نگاشت‌ها^۲ میان عبارات زبانی و ساخت‌های شناختی. در معنی‌شناسی شناختی، زبان به عنوان بخشی از ساخت مفهومی تلقی می‌شود و نه به عنوان یک نهاد مستقل.

۲-۳- استعاره و استعاره مفهومی

در معنی‌شناسی شناختی، مفهوم استعاره از جمله مفاهیم کلیدی به شمار می‌آید. از منظر زبان‌شناسی شناختی استعاره فقط یک صنعت ادبی و آرایه زیبایی شناختی نیست، بلکه یک روش بنیادی است که انسان‌ها از طریق آن جهان هستی را درک می‌کنند. در واقع استعاره یک روش تفکر است که افراد با آن زندگی می‌کنند. بنابراین استعاره نه تنها در آثار ادبی دیده می‌شود، بلکه در زبان روزمره نیز نمود پیدا می‌کند.

از زمان افلاطون و ارسطو استعاره به عنوان یک صنعت ادبی و زیبایی شناختی در زبان مطرح بوده است که این امر نشانگر مطالعات علما و فلاسفه بر روی استعاره در حدود ۲۰۰۰ سال پیش است. اما در نگاه سنتی، استعاره یک آرایه ادبی بود که جای آن فقط و فقط در ادبیات فاخر قرار داشت. در ادبیات جایگزینی یک واژه به جای دیگر را به خاطر وجه شبهی که بین این دو واژه وجود دارد استعاره می‌گویند. تا پیش از انتشار کتاب *استعاره چیزی که با آن زندگی می‌کنیم* (۱۹۸۰) استعاره همچنان یک صنعت ادبی باقی ماند ولی جورج لیکاف و مارک جانسون با انتشار این کتاب برای اولین بار به استعاره، مفهومی جدید بخشیدند. این کتاب توانست افق تازه‌ای را به سوی مطالعه معاصر استعاره باز کند. لیکاف و جانسون در این کتاب تصریح کردند استعاره در قالب ساخت جمله، خود را نشان می‌دهد و اینکه استعاره در واقع یک نوع روش فکر کردن است که در زندگی روزمره ما به کار می‌رود. در سال ۱۹۹۹، آن دو، کتابی با نام *فلسفه در گوشت و خون: ذهن جسم‌مدار و چالش‌های آن نسبت به تفکر غربی* را منتشر ساختند که به طور نظام‌مند پایه‌های فلسفی زبان‌شناسی شناختی آنها را تشکیل می‌داد. آنها خاطر نشان ساختند که «نظام استعاره صرفاً قراردادی نیست بلکه بر پایه تجربه‌های ما قرار دارد» (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹: ۴۹۷).

ماهیت استعاره مفهوم سازی است. معمولاً مفاهیم ساده و ملموس برای درک بهتر مفاهیم پیچیده و انتزاعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. روش شکل‌گیری استعاره مفهومی را می‌توان چنین توضیح داد: حوزه مفهومی A (حوزه‌ی مقصد) بر حسب حوزه مفهومی B (حوزه مبدأ) فهمیده و

¹ - mental entities

² - mappings

درک می‌شود. به عبارت دیگر، استعاره مفهومی تجربه‌های فرد در حوزه‌های مشخص را به کار می‌گیرد و او را قادر می‌سازد تا مقوله‌هایی را که در حوزه‌های ناشناخته و نامأنوس هستند درک کند. یعنی استعاره، گذاری است از حوزه ملموس به حوزه ناملموس. حوزه مقصد از طریق حوزه مبدأ فهمیده می‌شود چرا که شباهت‌ها یا مطابقت‌هایی میان این دو حوزه وجود دارد.

کووکسس (۲۰۱۰) در کتاب *استعاره، مقدمه‌ای کاربردی* به شرح و بسط انواع استعاره‌های مفهومی می‌پردازد و نشان می‌دهد که به چند طریق این استعاره‌ها را می‌توان دسته‌بندی کرد. از دیدگاه وی این دسته‌بندی‌ها شامل قراردادی بودن^۱، کارکرد^۲، ماهیت^۳ و سطح عمومیت^۴ استعاره می‌باشند. او همچنین در فصل ۱۰ کتاب خود تقسیم بندی دیگری از استعاره‌های مفهومی به دست می‌دهد که عبارتند از استعاره‌های ساده^۵ و استعاره‌های پیچیده^۶. به عقیده‌ی کووکسس استعاره‌ها را به طرق دیگر نیز می‌توان دسته‌بندی کرد اما از منظر زبان‌شناسی شناختی، دسته‌بندی‌های مورد اشاره نقش اساسی‌تری به عهده دارند (کووکسس، ۲۰۱۰: ۳۳).

۲-۴-۲- کارکرد شناختی استعاره

طبق کارکرد شناختی، استعاره‌های مفهومی به سه نوع تقسیم می‌شوند: ساختاری^۷، جهت^۸ و هستی‌شناختی^۹.

۲-۴-۲-۱- استعاره ساختاری

استعاره‌های ساختاری، ساختار حوزه مبدأ را به ساختار مقصد انطباق می‌دهند و بدین ترتیب باعث می‌شوند که سخنگویان طبق یک حوزه (ملموس)، به درک حوزه دیگر (انتزاعی و غیر ملموس) نایل شوند.

۲-۴-۲-۲- استعاره جهت

استعاره‌های جهت بر اساس جهت‌های مکانی مثل بالا- پایین، درون- بیرون، جلو- پشت، نزدیک- دور و... شکل می‌گیرند. استعاره‌های جهت اساساً یک کارکرد ارزیابی^{۱۰} دارند. استعاره‌ها باعث می‌شوند دسته بزرگی از استعاره‌ها با هم پیوستگی داشته باشند.

¹- Conventionality

²- Function

³- Nature

⁴- Level of generality

⁵- simple

⁶- complex

⁷- Structural

⁸- Orientational

⁹- Ontological

¹⁰- evaluative

۲-۴-۳- استعاره هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی برای مفهوم حوزه مقصد یک درک ابتدایی و اصولی اما بسیار خام به دست می‌دهند. این درک اصولی اما خام، اغلب به عنوان پایه‌های استعاره‌های ساختاری عمل می‌کنند. استعاره‌های هستی‌شناختی عموماً ویژگی‌های چیزهای ملموس مانند اشیاء، مواد، یا حجم را به چیزهای انتزاعی همچون رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها، حالت‌ها و... تعمیم می‌دهند و یا به عبارت دیگر به آنها «شکل» یا حالت می‌بخشند. اگر دو مفهوم (یکی انتزاعی و دیگری ملموس) در شکل یا حالت اولیه مشترک باشند، این امر می‌تواند درک شباهت‌های ساختاری قطعی میان آن دو را فراهم کند (کووکسس، ۲۰۱۰: ۸۳).

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۲۶) معتقدند ما در بسیاری از موارد با قائل شدن مرز و حد^۱ برای تجربیاتمان، راجع به آنها صحبت می‌کنیم، به آنها ارجاع می‌دهیم و آنها را دسته بندی می‌کنیم. بدین ترتیب در استعاره‌های هستی‌شناختی، تجربیات به عنوان شیء^۲، ماده^۳ و حجم^۴ فرض شده و سپس درک می‌شوند. به این مثال‌ها توجه کنید:

۱. حس من راجع به او خوب نیست.
۲. او تلاش زیادی کرد تا کتابش را بنویسد.
۳. جنگ چهره زشتش را به دنیا نشان داده است.
۴. حس انسان‌دوستانه او باعث شد به آن مرد کمک کند.
۵. چقدر به یک مسافرت احتیاج دارم تا خستگی‌ام را در کنم.
۶. چرا در فکر فرو رفتی؟

در این مثال‌ها می‌بینیم که با به‌کارگیری سازوکارهای مختلف سعی در توضیح و درک مفاهیم انتزاعی داریم. در مثال ۱ مفهوم «حس» که انتزاعی است ابتدا شیء در نظر گرفته شده و سپس مورد ارجاع قرار گرفته است (حس من). در مثال ۲ مفهوم «تلاش» یک ماده تصور شده که دارای ویژگی کم و زیاد شدن است. در مثال ۳ یک نمود و ویژگی به «جنگ» نسبت داده شده است، در مثال ۴ «حس انسان‌دوستی» علت انجام یک کار فرض شده، در مثال ۵ «خستگی در کردن» انگیزه‌ای برای رفتن به سفر شده و در مثال ۶ گویی «فکر» دارای حجم می‌باشد. لیکاف و جانسون معتقدند تمام این ارجاع دادن‌ها، نسبت دادن ویژگی‌ها و... سازوکار ذهن ماست تا مفاهیم انتزاعی و ذهنی را همچون شیء و ماده فرض کرده و بدین طریق آنها را درک کنیم.

¹- boundaries

²- object

³- substance

⁴- container

از دوران نخستین، انسان بدن خود را مقیاس سنجش و شناخت تمام چیزهای اطرافش قرار داده، تجربه شناختی بدن خود را برای شناخت چیزهای دیگر به کار برده و اعضای بدن خود را برای چیزهای دیگر متصور شده است تا از آن طریق جهان اطرافش را بهتر درک کند. در همین مورد فیلسوف یونانی، پراتوگوراس^۱ می‌گوید: «انسان مقیاس همه چیز است» (ویکی‌پدیا، ۲۰۱۱ پراتوگوراس). در خصوص مفهوم حجم نیز لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۳۰) ادعا می‌کنند اساس ادراک حجمی از مفهوم بدن انسان نشئت می‌گیرد. آنها می‌گویند انسان به عنوان یک موجود فیزیکی دارای حد و مرزی است. به وسیله پوست خود، که چون حصار دور تا دور او کشیده شده است، از دنیا جدا می‌شود و دنیا را خارج از بدن خود می‌پندارد. سپس این اندیشه درون و بیرون را به چیزهای فیزیکی دیگر نیز نسبت می‌دهد. برای مثال اتاق را یک حجم در نظر می‌گیرد و رفتن از یک اتاق به اتاق دیگر برای او تداعی کننده رفتن از یک حجم به حجم دیگری است. مفهوم حجم برای اتاق اگرچه از دید ما عادی و بدیهی است اما سازوکاری استعاری دارد.

در میان محققان بسیاری که این نظر را دارند، کووکسس (۲۰۱۰: ۱۶) نیز بدن انسان را به عنوان یک حوزه مبدأ که به دفعات مورد استفاده قرار می‌گیرد معرفی می‌کند. برای مثال کووکسس برای استعاره حجمی این مثال را ارائه می‌کند: *خشم، مایع داغی در یک حجم است*. در این استعاره، بدن فرد عصبانی یک حجم فیزیکی است، درجه حرارت بدن او، شدت عصبانیت است و... البته تمام اعضای بدن نمی‌توانند حوزه مبدأ باشند، بلکه از نظر کووکسس (۲۰۱۰: ۱۸) قسمت‌هایی از بدن مانند سر، صورت، پاها، دست‌ها، کمر، قلب، استخوان‌ها، شانه‌ها، و... در سازوکار استعاری دخیل هستند. این سازوکار حجمی را می‌توان به موارد دیگر نیز بسط داد. مانند:

این سنگ را بشکن ببینیم داخلش چه شکلی است.

وارد جنگل نشوید.

در ایران مناطق کشف نشده بسیار است.

دیگر او را نمی‌بینم! از دید من خارج شد.

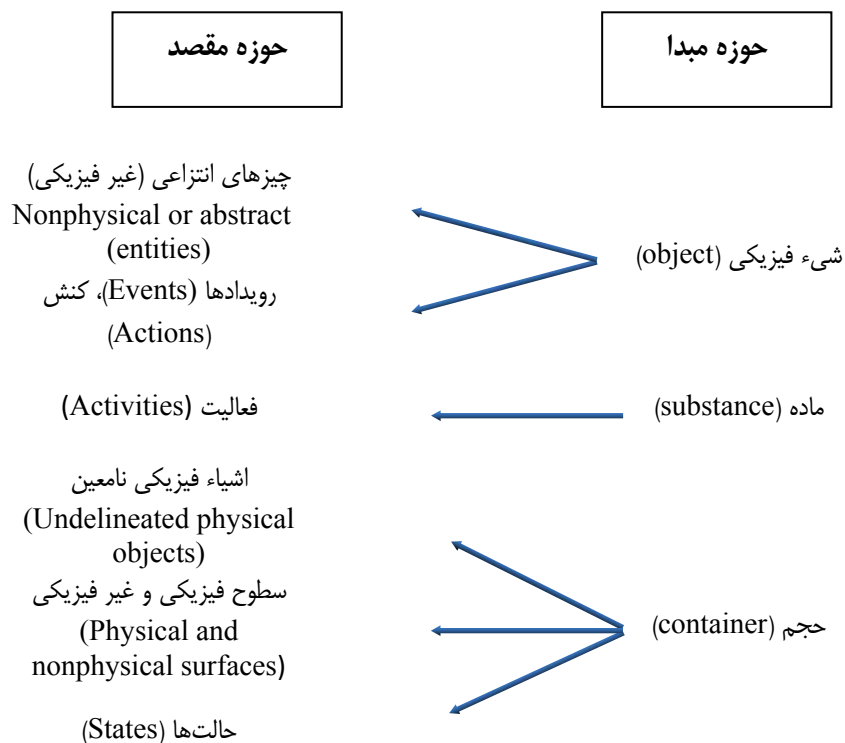
وارد این بحث اگر شدی باید تا انتها بروی.

در این مثال‌ها مفهوم حجم به مفاهیم دیگری علاوه بر بدن نسبت داده شده است؛ مفاهیمی نظیر اجسام سخت (مثل سنگ)، مناطق طبیعی، شهرها و کشورها (که دارای مرز و حصار هستند)، میدان دید و همچنین به مفهوم بحث کردن که یک کنش است و مفهومی انتزاعی دارد. در این مثال، ما به بحث وارد می‌شویم و یا از آن خارج؛ پس این مفهوم از نظر ما حجم دارد. نظیر این موارد در زبان بسیار است. لیکاف و جانسون آنها را به چند دسته تقسیم می‌کنند. آنها حوزه‌های «رویداد»، «کنش»، «فعالیت» و «حالت» را حوزه‌های غیرملموسی می‌دانند که ذهن ما از سازوکار استعاری

^۱ - Protagoras

برای درک کردنشان استفاده می‌کند. لیکاف و جانسون همچنین ادعا می‌کنند که هر کدام از این استعاره‌ها در ذهن ما به شیوه‌ای متفاوت درک می‌شوند. رویدادها و کنش‌ها به صورت شیء، فعالیت‌ها به شکل ماده و حالت‌ها به صورت حجم. آنها همچنین می‌گویند زمانی که هیچ مرز فیزیکی و طبیعی برای چیزها و سطوح نامعین وجود ندارد انسان قادر است آنها را به عنوان حجم در نظر گرفته و خود مرزی برایشان تعیین کند (یعنی قلمرویی که درون و بیرون داشته باشد). چنین تعریفی از قلمرو (کشیدن دیوار، پرچین، خطوط انتزاعی و... دور چیزی) در واقع به نوعی کمی کردن آن چیز است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۰).

کووکسس (۲۰۱۰: ۳۹) نیز این مفاهیم را بدین صورت ترسیم می‌کند:



نمودار ۱- تقسیم‌بندی کووکسس (۲۰۱۰) از حوزه‌های مبدأ و مقصد در

استعاره‌های هستی‌شناختی

طبق تقسیم‌بندی نمودار (۱)، مفاهیم حوزه مقصد به کمک مفاهیم حوزه مبدأ درک می‌شوند. آنچه گفته شد در مورد سه نوع از استعاره‌های هستی‌شناختی بود. نوع دیگری از استعاره‌های هستی‌شناختی، جان‌بخشی^۱ است. جان‌بخشی زمانی رخ می‌دهد که به یک موجود بی‌جان یا غیر انسان خصوصیات جاندار یا انسان را بدهیم. به عنوان مثال:

- هوا ناچوانمردانه سرد شده بود.
- زندگی روی خوشش را به ما هم نشان داد.
- این تصویر به قدری زیبا است که انگار با ما حرف می‌زند.

در همه این مثال‌ها می‌بینیم که خصوصیات انسان‌ها به چیزهای دیگر نسبت داده شده است تا فهم ما از آنها بهتر صورت گیرد. اما جان‌بخشی یک فرایند یکپارچه نیست. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۳۲) می‌گویند در این استعاره‌ها، مسئله اصلی این است که در نسبت دادن ویژگی‌های جانداران یا انسان‌ها چه خصوصیتی از انسان‌ها باید برگزیده شود. مثلاً برای یک رویداد بد همواره صفات بد انسان‌ها به کار برده می‌شوند؛ مثل تورم که از آن به عنوان دشمن جامعه، نابودگر زندگی، دزد اموال و... نام برده می‌شود و این نشان می‌دهد که تورم نه تنها انسان فرض شده است، بلکه انسانی است با خصوصیات ویران‌کننده. بنابراین نسبت دادن صفات مختلف انسانی به یک مفهوم انتزاعی (مانند تورم) به درک ما از آن مفهوم کمک می‌کند تا چگونگی کارکرد آن را بهتر درک کنیم.

در بخش بعدی طبق دسته‌بندی‌هایی که از انواع استعاره‌های مفهومی ارائه شد، داده‌ها را دسته‌بندی و مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۳- تحلیل داده‌ها

پس از پرداختن به مبانی نظری پژوهش حاضر، جا دارد به تحلیل داده‌ها بپردازیم. در تحلیل ۶۰ نمونه از دست‌نوشته‌های کودکان بین ۴ تا ۱۱ سال به طور تصادفی از ماهنامه عروسک سخنگو انتخاب شد، از این نمونه‌ها، ۱۰۷ جمله حاوی استعاره‌های هستی‌شناختی استخراج^۲ و مشاهده گردید که مفاهیم انتزاعی در نزد کودکان از طریق حوزه‌های معین (شیء، ماده، حجم و جاندار) فهمیده می‌شود. در این بخش طبق دسته‌بندی‌های لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کووکسس (۲۰۱۰) جمله‌های استخراج شده را در ۴ دسته (۳-۱ تا ۳-۴) طبقه‌بندی می‌کنیم:

۳-۱- مفاهیمی که به صورت شیء فیزیکی درک می‌شوند

^۱- personification

^۲- لازم به ذکر است که مثال‌ها مطابق دست‌نوشته‌های چاپ شده کودکان در مجله‌ی عروسک سخن گو است.

در این نوع از انواع استعاره‌های هستی‌شناختی، با در نظر گرفتن شیء فیزیکی به عنوان حوزه مبدأ مفهوم‌سازی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب که مفاهیم نامعین ابتدا شیء فیزیکی در نظر گرفته شده و سپس در زبان به کار برده می‌شوند. طبق دسته‌بندی کووکسس (۲۰۱۰: ۳۹) در این نوع از استعاره‌های هستی‌شناختی، حوزه‌های مقصد یکی از این سه حوزه را شامل می‌شود: چیز انتزاعی، رویداد و کنش. در دست‌نوشته‌های کودکان موردی برای کنش یافت نشد. نمونه‌های یافت شده بدین شرح است:

۳-۱-۱- چیزهای انتزاعی به صورت شیء درک می‌شوند

- هدیه‌ام برای تو **بوی** خیلی خوب است
- با انگشتم **بهشت** را از آن خود کردم و وارد آن شدم
- شاپرک با دوستانش یک **موسیقی** زیبا ساختند
- آه من چه **شانسی** دارم
- جری یک **فکری** به سرش خورد
- من یک **فکری** دارم
- این **وظیفه** من بود
- دیگر **فکر** دزدی به سرش نزد
- رئیس‌شان **زور** بازویش را نشان داد
- امیدوارم این جمع‌ها به همراه خود **شادی** بیاورند
- او اول آمد و **خشمی** بر ببر انداخت و ببر زخمی شد
- خودشو به **خواب** زده بود
- در حالیکه سعی می‌کردم جلوی **خنده‌ام** را بگیرم

۳-۱-۲- رویدادها به صورت شیء درک می‌شوند

- بعدش دنیا همیشه **صبح** داشته
 - **شب** می‌خوره به آسمون
 - **عاقبت** پلیسی که بیاد سروقت من همینه
 - مراقب بودند یک لحظه از **فوتبال** را از دست ندهند
- ۳-۱-۳- کنش‌ها به صورت شیء درک می‌شوند

¹- undelineated

همانطور که گفته شد، برای این دسته از استعاره‌ها نمونه‌ای در داده‌ها پیدا نشد.

۲-۳- مفاهیمی که به صورت ماده درک می‌شوند

طبق دسته‌بندی لیکاف و جانسون، «فعالیت‌ها» تنها حوزه‌ای هستند که به صورت ماده درک می‌شوند. کووکسس نیز به همین تقسیم‌بندی بسنده کرده است. اما با مطالعه دست‌نوشته‌ها، چنین استعاره‌هایی یافت نشد. در عوض نمونه‌هایی یافت شد (۲-۳-۲) که شاید بتوان پیشنهاد کرد در آنها «چیزهای انتزاعی» به صورت ماده درک شده‌اند. نمونه‌های ۲-۳-۲ مویید این نکته است:

۱-۲-۳- فعالیت‌هایی که به صورت ماده درک می‌شوند

همانطور که گفته شد، برای این نوع استعاره نمونه‌ای در داده‌های موجود پیدا نشد.

۲-۲-۲- چیزهای انتزاعی که به صورت ماده درک می‌شوند

- فقط عمه و عموی آنها بود که محبتشون زیاد بود
- ناگهان صدای خنده بلند من در پذیرایی پیچید
- در حالیکه سعی می‌کردم جلوی خنده‌ام را بگیرم
- پدر و مادرش برای او زحمتهای زیادی کشیدند
- وقتی که می‌خوام کارم را تمام کنم کارم خراب می‌شود
- سنجاقک داشت عمرش را از دست می‌داد
- سنجاقک یک دفعه عمرش تمام شد
- یک گرگ خیلی قوی و پر زور بود
- اون چون زور زیاد داشت کارای سخت رو می‌کرد

۳-۳- مفاهیمی که به صورت حجم درک می‌شوند

طبق دسته‌بندی لیکاف و جانسون و همچنین کووکسس این مفاهیم عبارتند از: اشیاء فیزیکی نامعین، سطوح فیزیکی یا غیرفیزیکی (گستره^۱، میدان دید^۲)، حالت‌ها، چیزهای انتزاعی، رویدادها، کنش‌ها، و فعالیت‌ها. اما پیش از بررسی مفاهیم فوق یادآوری این نکته لازم به نظر می‌رسد که در

^۱ - land area

^۲ - visual field

استعاره‌های حجمی همانطور که گفته شد اساس و پایه، حجم بدن انسان است. بدین صورت که این سازوکار استعاری از حجم بدن انسان شروع می‌شود و به مفاهیم دیگر نظیر مکان‌های بسته و دارای مرز، بسط پیدا می‌کند. اگرچه مفهوم حجم برای این حوزه‌ها بدیهی به نظر می‌رسد، اما سازوکار استعاری آن را نمی‌توان نادیده گرفت. نمونه‌های ۲۶ تا ۳۷ در دست‌نوشته‌ها جزو این دسته از استعاره‌های حجمی هستند:

مواردی که مکان‌ها حجمی دیده می‌شوند:

- ناگهان صدای خنده بلند من در پذیرایی پیچید
- کفشی‌اینا رفتن تو خوابگاه
- موش در خانه‌اش نشسته بود
- بعد [سنجاقک] در فروشگاه رفت
- من به بیرون خانه رفتم
- آنها رفتند تو حیاط تا بازی کنند
- او در خانه گرگ بود

مواردی که بدن انسان و اعضای آن حجمی دیده می‌شوند:

- راسو فهمید که عقاب سفید نقشه‌ای در سرش دارد
 - ماهی در دل کوسه گیر افتاد
 - بابا می‌گه خدا همه جا هست حتی تو قلب تو
 - انگار که قند در دل من نشسته است
 - اون مورچه‌ها توی شکمش ورجه وورجه می‌کنند
- حال به مفاهیم و حوزه‌هایی که لیکاف و جانسون و کووکسس درمورد سازوکار استعاره‌های حجمی برشمردند می‌پردازیم و آن‌ها را در دسته‌های زیر تقسیم‌بندی می‌کنیم:

۳-۳-۱- اشیاء فیزیکی نامعین به صورت حجم درک می‌شوند

- بعد [سنجاقک] آش را داخل سفره گذاشت
- بعد [سنجاقک] داخل تختش رفت
- شاهزاده [یک دستش وارد آینه شد
- یک خانواده دیگر در آن [پرده] زندگی کرد
- تویش [کتاب] آقای اگزوپری نوشته بود
- وارد گل شد و نور آبی از گل بیرون زد

۳-۳-۲- سطوح فیزیکی یا غیرفیزیکی (گستره، میدان دید) به صورت حجم درک

می‌شوند

- در سرزمین من صلح برقرار می‌شود
- اگر در کشور من جنگ نشود صلح برقرار می‌شود
- جاهای دیدنی دیگر در ایران
- تو یک شهر قشنگ آدم‌های زیادی بودند و مهربان
- روزی من داشتم در پارک بازی می‌کردم
- وقتی شب شد آقا شبه رفت تو آسمون
- همون یه روز بود که دلش می‌خواست همیشه خودش تو آسمون بگرده
- [روز] صبح و شب رو از در آسمون پرت می‌کنه بیرون
- بعد دید که یک رنگین کمان زیبا در آسمان است
- من باید بمونم تو آسمون
- یک روز شیر تنبلی در جنگل بازی می‌کرد
- ولی توی یه بیابون دریایی بودن

۳-۳-۳- حالت‌ها به صورت حجم درک می‌شوند

- به همین خاطر به فکر فرو رفت
- همیشه در رنگ سبز باقی ماند
- ناگهان به یاد صحبت پدر بزرگش افتاد
- مدام در فکر کابوس بود

همانطور که پیش از این اشاره شد، لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۳۲-۳۰) معتقدند چیزهای انتزاعی، رویدادها و کنش‌ها علاوه بر این که به صورت «شیء» در نظر گرفته می‌شوند، همچنین می‌توانند به صورت «حجم» نیز در نظر گرفته شوند. آنها همچنین معتقدند فعالیت‌هایی که به صورت «ماده» درک می‌شوند نیز می‌توانند «حجمی» به شمار آیند. نمونه‌های ۳-۳-۴ و ۳-۳-۵ در این دسته‌ها جای می‌گیرند:

۳-۳-۴- چیزهای انتزاعی، رویدادها، و کنش‌ها به صورت حجم درک می‌شوند

- [پلنگ] دید نصفه‌ش توی خوابش قایم شده
- توی بازی آنها یک سری دایناسور پرنده بود

- ما در خیالاتمان او را خوردیم
- در تابستان سنجاقک خیلی شیتونی می‌کند
- صبح نه که سرما رو می‌آورده تو خودت
- در یک شب طولانی به خواب می‌روم
- در ۱۴۹ سال پیش
- در آن چند ماه

۳-۳-۵- فعالیت (ماده) به صورت حجم درک می‌شود

- با آدما خوب باشیم در کمک کردن
- شاپرک در حال آواز خواندن بود

۳-۴- مفاهیمی که از طریق جان‌بخشی و انسان‌پنداری درک می‌شوند

به اعتقاد لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۳۴)، شاید جان‌بخشی واضح‌ترین نوع استعاره هستی‌شناختی باشد چرا که به یک شیء یا چیز ملموس مشخصه‌های یک انسان داده می‌شود. اما شاید بتوان در اینجا تمایزی میان «جان‌بخشی» و «انسان‌پنداری» قائل شد. در این صورت می‌توان گفت پدیده‌های غیرانسانی به دو روش ملموس می‌شوند: یکی با دادن ویژگی‌های جانداران به غیر جانداران و دیگری با دادن ویژگی‌های انسان به غیر انسان‌ها (که حیوانات و گیاهان را نیز شامل می‌شوند). در توضیح «جان‌بخشی» می‌توان گفت انسان‌ها، گیاهان و جانوران در سه ویژگی مشترکند: الف) در گروه‌های خانوادگی زندگی می‌کنند ب) با خود و اطرافیان تعامل می‌کنند و پ) چرخه زندگی دارند: تولد، رشد، تولید مثل و مرگ. بنابراین اگر یکی از این سه ویژگی برای یک موجود بی‌جان در نظر گرفته شد آن را در دسته جان‌بخشی قرار خواهیم داد و نه انسان‌پنداری چرا که در استعاره انسان‌پنداری ویژگی‌های انسان است که به موجودهای بی‌جان و جانداران غیرانسان داده می‌شود. برای روشن شدن تمایز این دو، مثالی می‌آوریم: در جمله «دیوار نفس می‌کشد»، ما زنده بودن را به دیوار نسبت داده‌ایم. زنده بودن خاص انسان نیست بلکه مربوط به هر جاندار است پس در اینجا استعاره جان‌بخشی عمل کرده است. ولی در جمله «این نقاشی دیواری با آدم حرف می‌زند» حرف زدن خاص انسان است و استعاره انسان‌پنداری رخ داده است. در میان دست‌نوشته‌ها مفاهیمی که از طریق جان‌بخشی و انسان‌پنداری درک شده‌اند به شرح زیر می‌باشند:

۳-۴-۱- چیزهایی که از طریق جان‌بخشی درک می‌شوند

- موش در خانه‌اش نشسته بود
- پرده ۲ چشم داشت. پرده خانواده‌ها را می‌ترساند.

۳-۴-۲- چیزهایی که از طریق انسان‌پنداری درک می‌شود

این نوع از استعاره هستی‌شناختی از سوی کودکان بسیار مورد استفاده قرار گرفته است که می‌توان دسته‌بندی‌های زیر را برای آنها قائل شد:

۳-۴-۱- حیوانات از طریق انسان‌پنداری درک می‌شوند

- خاله سوسکه و آقا موشه به خانه عموی آقا موشه رفتند.
- بچه‌شان (موش) وقتی سه ساله شد، حرف زدن را کامل یاد گرفت.
- خروس گفت: «خوش به حالت، کاشکی من هم یک خاله داشتم».
- عمه و عموی اون‌ها (خرچنگ‌ها) بود که محبت‌شون زیاد بود.
- سنجاقک تندی کفشش را برداشت و به کفشش قول داد که دیگر آن را اذیت نکند.
- شاپرک در حال آواز خواندن بود.
- یک روز راسو کوچولو مشغول مرتب کردن میز ناهارخوری‌اش بود.
- یک روز بره کوچولو داشت در خیابان راه می‌رفت و چراغ قرمز بود.
- یک روز گاو از دست گوسفند ناراحت شد.
- (روزی روزگاری) خرچنگی *Dana* و پیر با زنش (زندگی می‌کرد).
- یک روز شیر تنبلی در جنگل بازی می‌کرد
- از ماهی رنگین کمونی این رو شنیدند
- او (شیر) می‌خواست مرا بخورد
- سنجاقک با رومینا دوست شده بود
- زنبوره تصمیم گرفت یه دونه مورچه بگیره
- کرم کوچولو به گل رز گفت
- ناگهان پروانه کوچولو اونو دید چون دوست کرم بود
- بلبل رفت پیش دوستاش
- دید مامانش (بلبل) خونه خشگل براش درست کرده بود

- سوسک از ترس خودش را خیس کرد
- کلاغ اومد بهش گفت
- یه خرچنگ دوست داشت از آب صحرا بخوره
- آقا شیره فهمید اومد و گفت
- عقاب در خان‌هاش [راسو] را زد
- پدر بزرگ راسو گفت
- گرگه فکر می‌کرد
- آقا خرگوشه خیلی از بارون خوشش می‌ومد

۳-۲-۴-۲- گیاهان از طریق انسان‌پنداری درک می‌شوند

- گل لبخند زد
- تولد یکی از گل‌ها بود

۳-۲-۴-۳- چیزها از طریق انسان‌پنداری درک می‌شوند

- خورشید خانم آن را دید. جلو آمد و گفت: «چرا گریه می‌کنی؟»
- ظهر و شب نقشه می‌کشن صبح را خفه کنند.
- شب و روز بودند با هم ازدواج کرده بودند. شبه آقا بود روزه خانم.

۳-۲-۴-۴- اشیاء از طریق انسان‌پنداری درک می‌شوند

- چراغ سبز یک پیرمرد مهربان بود
- مداد: چرا من را به حمام نمی‌بری؟

۳-۲-۴-۵- اندام از طریق انسان‌پنداری درک می‌شوند

- دستم از من راضی است.
- دست من آرزو دارد که چیزی را ننویسد.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

در بخش تحلیل داده‌ها کل نمونه‌های حاوی استعاره‌های هستی‌شناختی ۱۰۷ نمونه بود که از میان آنها ۱۶ جمله حاوی استعاره‌های «شیء» (۱۴.۹٪)، ۹ جمله حاوی استعاره‌های «ماده» (۸.۴٪)، ۴۴ جمله حاوی استعاره‌های «حجم» (۴۱.۱٪) و ۳۸ نمونه حاوی استعاره‌های «جان‌بخشی» و «انسان‌پنداری» بودند (۳۵.۵٪). همانطور که آمار نشان می‌دهد استعاره‌های حجمی پرکاربردترین استعاره‌های هستی‌شناختی در دست‌نوشته‌های کودکان ۴ تا ۱۱ سال هستند. از طرفی این‌گونه به نظر می‌رسد که کودکان کمتر از طریق ماده به مفهوم‌سازی می‌پردازند.

نکته‌ای که در بررسی نمونه‌ها بسیار قابل تأمل بود وجود گروه‌های حرف اضافه‌ای و حضور فعال آنها در سازوکارهای استعاری است. دبیرمقدم (۱۳۷۴: ۱۷۲) در مقاله خود با عنوان «فعل مرکب در زبان فارسی» بیان می‌دارد افعال مرکب حرف اضافه‌ای دارای بسط استعاری می‌باشند. در این پژوهش متأسفانه مجالی برای پرداختن به افعال مرکب حرف اضافه‌ای موجود در دست‌نوشته‌ها وجود نداشت، اما در مورد استعاره‌های حجمی و نقش حروف اضافه در شکل‌گیری آنها شواهدی به دست آمد و مشخص شد که استعاره‌های حجمی همگی با حروف اضافه نمایان شده‌اند. در ۴۴ جمله حاوی استعاره‌های حجمی، حروف اضافه «در»، «تو»، «به»، «از»، «داخل» و «وارد» به کار رفته است که از این میان حرف اضافه «در» در ۲۳ مورد (۵۲.۲٪)، حرف اضافه «تو» در ۱۲ مورد (۲۷.۲٪)، حرف اضافه «به» در ۳ مورد (۶.۸٪)، حرف اضافه «از» در ۲ مورد (۴.۵٪)، حرف اضافه «وارد» در ۲ مورد (۴.۵٪) و حرف اضافه «داخل» در ۲ مورد (۴.۵٪) به کار گرفته شده‌اند.

یکی دیگر از دستاوردهای مهم این پژوهش، تفاوت در میزان به‌کارگیری استعاره‌های جان‌بخشی و انسان‌پنداری است. طبق داده‌ها از ۳۸ مورد استعاره جان‌بخشی و انسان‌پنداری، ۲ مورد (۵.۳٪) به جان‌بخشی و ۳۶ مورد (۹۴.۷٪) به انسان‌پنداری اختصاص داشت. بنابراین مشخص شد که استعاره‌های انسان‌پنداری بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و این امر ادعای مشابه جانسون و لیکاف را درباره استعاره‌های هستی‌شناختی و جان‌بخشی (بر حسب بدن انسان) تایید می‌کند.

در رابطه با استعاره انسان‌پنداری برخی زبان‌شناسان، از جمله چارتریس بلک^۱ (۲۰۰۴) معتقدند عکس این استعاره نیز وجود دارد که در آن با استفاده از مفاهیم غیر انسانی به انسان ارجاع داده می‌شود. به عبارت دیگر یعنی انسان از طریق دیگر مفاهیم (حیوان، گیاه و شیء) درک می‌شود. مثلاً در جمله «فلانی آدم بی‌ریشه‌ای است» انسان از طریق گیاه درک شده است. این نوع استعاره را شخصیت‌زدایی^۲ نامیده‌اند. از این نوع استعاره نمونه‌هایی معدودی نیز در دست‌نوشته‌های کودکان یافت شد که عبارتند از:

^۱- J. Charteris-Black

^۲. depersonification

- خانم ما آهن‌ریبا است.
- ناظم ما کتاب است
- دوست من سرش گل است
- من کتاب هستم

بنابراین طبق نمونه‌های بررسی شده می‌توان ادعا کرد کودکان بین ۴ تا ۱۱ سال از انواع استعاره‌های هستی‌شناختی در زبان خود استفاده می‌کنند و این استعاره‌ها در دست‌نوشته‌های آنها نیز نمود پیدا کرده است.

منابع

- دبیرمقدم، م. (۱۳۷۸)، *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: انتشارات سخن.
- (۱۳۷۴) «فعل مرکب در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ص ۲-۴۶، (تاریخ انتشار ۱۳۷۶) ماهنامه هنری، ادبی، فرهنگی عروسک سخنگو، تهران.
- Charteris-Black, J., (2004), *Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis*, New York: Palgrave MacMillan.
- Fauconnier, G., (2003), "Cognitive Linguistics", In: Lynn Nadel (Ed.): *Encyclopedia of Cognitive Science*, Vol. 1, London: Nature Publishing Group.
- Fauconnier, G., and Turner, M., (2002), *The way we think: conceptual blending and the mind's hidden complexities*, New York: Basic Books.
- Gärdenfors, P., (1999), "Some Tenets of Cognitive Semantics", In: Peter Gardenfors and Jens Allwood (Eds.): *Cognitive Semantics: Meaning and Cognition*, Amsterdam: John Benjamin Publishing Co.
- Kovecses, Z., (2010), *Metaphor, A Practical Introduction*, (2nd Edition), Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G., (1993), "The Contemporary Theory of Metaphor", In *Metaphor and Thought*, (2nd Edition) Andrew Ortony (Ed.), 202-251. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. and Johnson, M., (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.

-
-
- Lakoff, G. and Johnson, M., (1999), *Philosophy in the Flesh: the Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*, New York: Basic Books.
 - Luchjenbroers, J., (Ed.), (2006), *Cognitive Linguistics Investigation*, Amsterdam: John Benjamin Publishing Co.
 - Reddy, M., (1979), "The Conduit Metaphor", In *Metaphor and Thought*, (2nd Edition) Andrew Ortony (Ed.), 164-201, Cambridge: Cambridge University Press.
 - Schön, D. A., (1979), "Generative metaphor: A perspective on problem-setting in social policy", In *Metaphor and Thought*, (2nd Edition) Andrew Ortony (Ed.), 137-163, Cambridge: Cambridge University Press.
 - Talmy, L., (2000), *Toward a Cognitive Semantics*, Vol. 1: Concept Structuring Systems, Cambridge: MIT Press.
 - Wikipedia, The Free Encyclopedia, 2011, "Protagoras", <http://en.wikipedia.org/wiki/Protagoras>

.....

سلسله